

فصلنامه پژوهشنامه نسخه‌شناسی متون نظم و نثر فارسی
سال دوم، شماره چهارم، تابستان ۱۳۹۶، ص ۲۶-۱

اشعاری نویافته از ملا واعظ فراهی در اخلاق نوری (نسخه‌ای تازه‌یافته از سده یازدهم هجری)^۱

دکتر مریم محمودی^۲

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان

نسرین ایزدی^۳

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان

چکیده

معین‌الدین (ملا واعظ) فراهی، نویسنده و شاعر و مفسر و واعظ افغانستانی در قرن دهم است. معین، معینی، معین مسکین، مسکین معین، تخلص شعری اوست. دیوان معین مجموعه‌ای از غزلیات است که کاتب به اشتباه آن را به معین‌الدین چشتی نسبت داده و این اثر چند بار نیز به چاپ رسیده است. در مقدمه این چاپ‌ها سخنی درباره‌ی درستی انتساب این اشعار به چشتی ارائه نشده است. پس از آن برخی از پژوهشگران با بررسی این موضوع ثابت کردند اشعار گردآوری شده در دیوان به نام چشتی، از او نیست. برخی از این اشعار به

تاریخ پذیرش: ۹۶/۴/۲۷

۱ تاریخ وصول: ۹۶/۱/۳۰

۲ m.mahmoodi@dehaghan.ac.ir

۳ nasrinizadi261@yahoo.com

نام ابوسعید ابوالخیر ثبت شده است و بقیه اشعار سروده ملا واعظ فراهی است. چندی پیش دیوان اشعار فراهی بار دیگر به همت سید احمد بهشتی به چاپ رسید. در این چاپ افزون بر اشعار منسوب به چشتی، اشعار ثبت شده به نام فراهی در منابع گوناگون نیز آمده است. نگارندگان این گفتار هنگام تصحیح و بررسی اثری به نام *اخلاق نوری* به اطلاعات و اشعار تازه‌ای از ملا واعظ فراهی دست یافتند. این متن با بررسی‌های انجام شده، در مجموع ۱۱۱ بیت است. گفتنی است برخی از غزل‌های فراهی در این نسخه با ضبط بهشتی اختلاف دارد. نویسنده *اخلاق نوری* از نسل معین‌الدین فراهی هروی است؛ *اخلاق نوری* از آثار برتر ادب فارسی به شمار نمی‌رود؛ اما ارزش آن از نظر محتوایی و زبانی درخور توجه است. در واقع وجود اسم کتاب‌های کهن و نقل قول از آن‌ها، ارزش این اثر را تأیید می‌کند؛ به‌ویژه آنکه برخی از این آثار نیز از بین رفته‌اند؛ همچنین ذکر اشعاری که در منابع دیگر نیامده است به ارزش این اثر می‌افزاید. قدمت این نسخه به قبل از قرن یازدهم می‌رسد.

واژه‌های کلیدی

نسخه خطی، فراهی، دیوان، *اخلاق نوری*، اشعار نویافته، غزل.

۱. مقدمه

بسیاری از نوشته‌های فارسی به‌سبب جنگ‌ها و اختلافات مذهبی و سیاسی، ضعف تشکیلات اجتماعی و بی‌توجهی گذشتگان در حفظ آثار گران‌قدر ملی نابود شد؛ شاید اگر این آثار وجود داشت، اکنون ایرانیان از نظر دانش و فرهنگ از جایگاه کنونی بسیار پیشتر بودند. نسخه‌های خطی دارای فرهنگی هر ملتی است و برای برخوردارگی از این گنجینه ارزشمند شایسته است این آثار با کنجکاو و ژرف‌نگری و دقت نظر بررسی شوند. شناختن چهره‌های مشهور در ادب و عرفان و... نیازمند بررسی دقیق همه منابع است.

متأسفانه بسیاری از آثاری که اطلاعات تذکره‌ای و تاریخی دارند، هنوز تصحیح و چاپ نشده‌اند. تصحیح و بررسی برخی از این آثار اطلاعات دقیقی دربارهٔ چهره‌های مشهور و گمنام در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌دهد و یا اطلاعات پیشین آنان را تکمیل و یا حتی رد می‌کند. / اخلاق نوری یکی از این آثار است که تصحیح آن زمینه‌ساز نگارش این مقاله شد. نسخهٔ خطی منحصر به فرد / اخلاق نوری از جمله نسخه‌های ارزشمندی است که به شمارهٔ ۵۹۹۲ در کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی قم نگهداری می‌شود و تاکنون تصحیحی از آن انجام نشده است. این نسخه در ذی‌الحجهٔ سال ۱۰۲۶ هجری تألیف شد و کاتبی نامشخص در ربیع‌الثانی سال ۱۰۲۹ هجری آن را به نگارش درآورد. این نسخه ۶۴۳ برگ دارد. البته در منابع، تعداد ۶۳۸ برگ آمده است (درایتی، ۱۳۸۹، ج ۱۵: ۲۱۵)؛ (حسینی اشکوری، ۱۳۶۷، ج ۱۵: ۳۶۶ و ۳۶۵). در این اثر کاربرد آیات، احادیث، حکایات عرفانی، حکایات تاریخی و اشعار فارسی و عربی بسیار است. ۲۸۱۲ بیت شعر فارسی و ۶۶ بیت شعر عربی در متن و ۱۲۷ بیت شعر فارسی و ۳ بیت شعر عربی در حاشیه‌ها دیده می‌شود. همچنین از قالب‌های مختلف شعر مانند قطعه، رباعی، مثنوی در متن استفاده شده است. نویسندهٔ کتاب بارها به اشعار جدش استناد می‌کند؛ در ادامه ثابت می‌شود که جد او معین‌الدین فراهی است.

معین‌الدین دیوان شعری دارد که برخی آن را به ملا واعظ چشتی نسبت داده‌اند. دربارهٔ درستی این انتساب پیش از این پژوهش‌هایی انجام شده است؛ گلچین معانی در مقالهٔ «معین‌الدین چشتی و معین‌الدین فراهی» و نیز در حاشیهٔ تذکرهٔ میخانه یادآور می‌شود که اشعار ضبط‌شده به نام چشتی، از ملا واعظ فراهی است (گلچین معانی، ۱۳۵۰: ۱۷۷)؛ اما استنادات خود را در این باره ارائه نمی‌دهد. پس از گلچین معانی، محمد اخترچیمه در مقالهٔ «خواجه معین‌الدین چشتی اجمیری» (ر.ک: اخترچیمه، ۱۳۵۳: ۵۸۷) و سید احمد بهشتی در مقدمهٔ دیوان ملا واعظ هروی با ارائهٔ مستندات ثابت کردند که چشتی شاعر نبوده و اشعار ضبط‌شده به نام او، در واقع از ملا واعظ فراهی هروی است (فراهی هروی، ۱۳۹۵: هفت).

در این پژوهش با بررسی دوباره این تحقیقات و ژرف‌نگری در اطلاعات به‌دست آمده از متن *اخلاق نوری*، اشعار نویافته‌ای از ملا واعظ هروی ارائه شد؛ همچنین بر پایه همین اطلاعات تا اندازه‌ای غبار گمنامی و ناشناسی از چهره نویسنده ناشناس *اخلاق نوری* زدوده شد.

۱-۱. پیشینه پژوهش

دیوان معین الدین (واعظ) فراهی در سال ۱۳۹۵ به همت سید احمد بهشتی به چاپ رسید. پیش از آن در سال ۱۳۸۴ سید جعفر سجادی تفسیر *حدائق الحقایق* را تصحیح و منتشر کرد. احمد گلچین معانی (۱۳۵۰) نیز در مقاله‌ای کوتاه با عنوان «معین الدین چشتی و معین الدین فراهی» مقاله مهدی غروی با عنوان «خواجه معین الدین چشتی و حافظ» را نقد کرد. در این مقاله به‌طور فشرده به احوال و آثار معین الدین فراهی نیز اشاره شده است. به‌طور کلی پژوهشگران درباره این شاعر و آثارش تحقیقات درخور توجهی انجام نداده‌اند؛ بنابراین این جستار تا اندازه‌ای به زدودن این کمبود کمک می‌کند و از یافته‌های آن در تصحیح دوباره *دیوان معین الدین فراهی* می‌توان بهره برد.

۲. معرفی *اخلاق نوری*

آغاز این نسخه افتادگی دارد و با جملات زیر شروع می‌شود: «اجابت فرمود و دست وی از آن مبراً گشت. بعد از چندگاهی ساییلی به در خانه‌ی خواجه...». همچنین ورق‌هایی از آن افتادگی دارد که در مقایسه با ۶۴۳ برگ، بسیار نیست. این اثر با این بیت پایان می‌یابد:

چو این *اخلاق نوری* شد مرتب به ترتیب مقالات ضروری

دیبر فکر در تاریخ سالش رقم کرده «بگو *اخلاق نوری*»

این دو بیت در ترقیمه نسخه آمده است و در آن به نام اثر اشاره می‌شود. البته معادل ابجد «بگو *اخلاق نوری*»، ۱۰۲۶ هجری یعنی سال نگارش متن است. این اثر درباره آداب و اخلاق عارفان و صوفیان است. در متن برای فهماندن مطالب به سخنان پیامبر (ص) و اهل

بیت^(۴)، بزرگان اسلام و عارفان بزرگ و حتی حکیمان یونانی و ایرانی استناد می‌شود. نویسنده همچنین از حکایات عرفانی و تاریخی و اشعار فارسی و عربی بسیار بهره می‌برد. موضوع مقالات این اثر گوناگون است. از جمله این موضوعات عبارت است از: در فضیلت علم و علما، در بیان خوف و رجا از رحمت حق و ستار و غفار بودن حق، در حسن خلق، در تواضع و شفقت و مذمت تکبر و خشونت، در علو همت، در سخاوت، نقل ایمان وحشی، عشق، غیرت، اسارت غریبه در توحید، مذمت خشم، در عدالت، در باب زنان مستوره صاحب عفاف و بعضی غیرعفاف، در باب مکر زنان، در مدح مروت و مذمت بی‌دیانتی در عیال و مال مردم، در فراست و محاورت، در مشورت، در توبه، در عفو الهی مر بندگان را و بندگان یکدیگر را و اجتناب از معاصی، در سیاست و زنان مستوره و نکوهش شهوت پرستی و سوءظن، در وفا و مذمت بدعهدی و بی‌وفایی، در صداقت و راستگویی و مذمت دروغگویی، در فضیلت تقوا و مذمت حرص و طمع، فضیلت کعبه و شفاعت او روز قیامت، فضیلت نماز و زکات، فضیلت ریاضت، رعایت ادب، در جهاد با نفس و حقوق والدین.

۳. ملا واعظ معرفی شده در اخلاق نوری

نویسنده اخلاق نوری بسیار از اشعار شاعران دیگر استفاده کرده است. یکی از این شاعران «ملا واعظ» نامی است که در ادامه معرفی می‌شود. برای شناختن شخصیت ملا واعظ نامبرده در اخلاق نوری باید اطلاعات به دست آمده از متن اثر بررسی شود:

الف. نویسنده از جدش، ملا معین واعظ نام می‌برد. جد نویسنده شاعری عارف پیشه بوده که هنگام نوشتن این نسخه در گذشته است. نویسنده از او با عبارات شیخ معین، ملا معین واعظ، جدی فقیر معین، والدی رحمه الله و... یاد می‌کند. تخلص جد شاعر معین است. نویسنده در برگ ۶۱۰ الف یک بیت از معین با بیان نام والدی می‌آورد و می‌گوید: «خدا

رحمتش کند. هنگام تألیف این کتاب فوت کرده است.» نویسنده حدود پنجاه بار از اشعار جدش در این دستنویس استفاده می‌کند که به ترتیب در قالب‌های غزل و رباعی و مثنوی و قطعه است.

ب. در این اثر بیش از هر شخصی از جهانگیرشاه (۹۷۷-۱۰۳۷ق / ۱۵۶۹-۱۶۲۷م)، بزرگ‌ترین پسر اکبرشاه، نام برده شده است: «ابوالمظفر، اسکندر ثانی جهانگیرشاه». گاهی نیز از پادشاه وقت، نورالدین محمد جهانگیر، تقدیر و تشکر می‌شود. جهانگیر از ۱۰۱۴ هجری تا زمان مرگش فرمانروا بود. این اثر تحمیدیه ندارد؛ اما پایان هر مقاله در قالب نظم یا نثر جهانگیرشاه گورکانی را می‌ستاید و گمان می‌رود که اثرش را به او تقدیم کرده باشد.

ج. در حاشیه ورق ۷۲ الف اشاره شده که جد نویسنده با میرزا سلطان حسین بایقرا (۸۴۲-۹۱۱ق) هم‌زمان بوده است. نویسنده بارها در نسخه یادآوری می‌کند: جدم با سلطان حسین بایقرا هم‌دوره بوده و پیشنهادهای او را برای قبول شغل‌های دولتی و دریافت کمک‌هزینه و موقوفات رد می‌کرده است.

د. بر پایه ترقیمه/اخلاق نوری، عبارت «اخلاق نوری» معادل ۱۰۲۶ می‌شود. کاتب در ادامه آشکارا به تاریخ نگارش اثر اشاره می‌کند: «قد وقع الفراغ من تحریر هذه الاوراق فی یوم الجمعة التاسع والعشرين من شهر ربیع الاخر فی سلک سنة ۱۰۲۹». در برگ ۲۹۵ در بین بحث و دعای تأیید برای شاه، تاریخ ۱۰۲۴ هجری نوشته شده است. این تاریخ نشان از آن دارد که نوشتن و گردآوری مطالب چند سال به طول انجامیده است. کاتب به مرگ نویسنده اشاره‌ای نمی‌کند؛ به همین سبب گویا این اثر در زمان نویسنده و زیر نظر او به نگارش درآمده است.

اطلاعات به‌دست‌آمده از منابع گوناگون درباره ملا واعظ، سراینده این اشعار، به شرح

زیر است:

از قرن شش تا دهم چندین معین زیسته‌اند که از بین آن‌ها سه نفر درخور بررسی هستند:

۱. معین‌الدین چشتی اجمیری (۶۳۳-۵۳۷ق) از سلسله سادات رضوی بود. او در سیستان

به دنیا آمد و در خراسان بزرگ شد و از دست شیخ عثمان هارونی خرقة ولایت پوشید. شیخ نجم‌الدین کبری و اوحدالدین کرمانی و عبدالقادر گیلانی از استادان او در عرفان هستند. او بنیان‌گذار سلسله چشتیه است. آثارش عبارت است از: *انیس الارواح*، *حدیث المعارف*، *دلیل العارفین*، *رساله آداب دم‌زدن*، *رساله‌ای در تصوف*، *رساله وجودیه*، *کشف الاسرار*، *گنج الاسرار*، *مکاتیب*، *دیوان* (ر.ک: چشتی، ۱۳۶۳: ۴-۲۲). محمد اخترچیمه، پژوهشگر پاکستانی، با جستجو در منابع گوناگون، *وصول المعراج* را نیز به فهرست بالا افزوده است (اخترچیمه، ۱۳۵۳: ۵۸۷). گلچین معانی می‌نویسد: «معین‌الدین چشتی تعدادی رباعی سروده است که بعضی از آن‌ها با رباعیات شیخ ابوسعید ابوالخیر مخلوط شده است؛ ولی معین‌الدین چشتی صاحب *دیوان* نیست. آنچه به نام اشعار وی مدون شده، در واقع اشعار معین‌الدین فراهی (م. ۹۰۷ق) است. ضمن اینکه برخی از اشعار مندرج در این *دیوان* از این دو معین نام نیست و از *دیوان* دیگر شعرا به آن راه یافته است» (گلچین معانی، ۱۳۵۰: ۱۷۷-۱۷۹). در *دانشنامه ادب فارسی* نیز آمده است: «*دیوان معین*، مجموعه‌ای از غزلیات که کاتب آن را به معین‌الدین چشتی نسبت داده است؛ اما از آن‌رو که شاعر در این ابیات تخلص‌های معین مسکین و مسکین معین یا مسکینی را به کار برده است، این اثر را مجموعه‌ای از اشعار معین‌الدین فراهی دانسته‌اند» (انوشه، ۱۳۷۸، ج ۳: ۹۷۵).

۲. ملا معین‌الدین یا کمال‌الدین حسین واعظ کاشفی (۸۴۰-۹۱۰ق)، با تخلص کاشفی، اشعاری دارد که تاکنون چاپ نشده است (عباسی، ۱۳۷۹: ۵۴). از شعر و نثر این نویسنده در این نسخه چندین بار استفاده شده است؛ همچنین چند حکایت از *رساله حاتمیه* این شخص در این اثر آمده؛ اما در هیچ‌یک از آن‌ها نام جدّ و یا نسبتی ذکر نشده است (ر.ک: ناشناس، ۱۰۲۹: گ ۳۰۰ الف و ۲۹۷ ب و...).

۳. معین‌الدین فراهی (م ۹۰۷ یا ۹۰۸ق) که دو تخلص معین و مبین داشته است. توضیح بیشتر درباره او در ادامه خواهد آمد.

۴. سبب‌های انتساب اشعار به ملا واعظ فراهی

با توجه به آنچه بیان شد و دلایل زیر می‌توان یقین کرد ملا واعظی که در *اخلاق نوری* اشعاری از او ثبت شده است، همان ملا معین واعظ فراهی هروی است:

۱. معین‌الدین چشتی شعر نسروده است؛ تخلص معین کاشفی نیز «کاشفی» بوده و در متن نیز به قاضی‌بودن ملا معین اشاره شده است؛ پس می‌توان نتیجه گرفت جدّ نویسنده *اخلاق نوری*، معین‌الدین فراهی است. پذیرش این موضوع هم‌زمان بودن فراهی و حسین بایقرا را تأیید می‌کند؛ زیرا در منابع نیز به روابط فراهی و بایقرا نیز اشاره شده است (ر.ک: فراهی هروی، ۱۳۹۵: هفده).

۲. نویسنده *اخلاق نوری* بخشی از رساله *فصل الخطاب* خواجه محمد پارسا، از بزرگان نقشبندیه، را در اثر خود آورده و معین‌الدین فراهی نیز به این سلسله طریقت منسوب بوده است؛ اما معین‌الدین چشتی از بزرگان طریقت چشتیه به شمار می‌رود.

۳. فاصله زمانی مؤلف (۱۰۲۶ق) و جدّش، فراهی، (۹۰۸ق) صد و هیجده سال است. با توجه به اینکه نگارش *اخلاق نوری* در ۱۰۲۶ هجری بوده و نویسنده بارها به جدّش اشاره کرده است، فاصله نگارش و تاریخ زندگی چشتی (هشت قرن) منطقی نیست.

۴. دیوان فراهی به اهتمام سید احمد بهشتی یک‌بار در سال ۱۳۹۳ و بار دیگر در سال ۱۳۹۵ چاپ شد. در مقدمه *دیوان* دلایلی در رد انتساب اشعار به چشتی بیان شده است؛ برای مثال بهشتی می‌گوید: «در *حدائق‌الحقایق* یافتیم که ملا مسکین تأکید فرموده که این اشعار از خود اوست. در این صورت با این فرض که این نسخه چاپی، قسمت دیگری از *دیوان* کامل معین‌الدین هروی است، همه غزلیات را با مقابله با *حدائق‌الحقایق* وارد دیوان او کردم» (فراهی هروی، ۱۳۹۵: هشت).

۵. نویسنده *اخلاق نوری* در حاشیه برگ ۲۳ب، از یکی از کتاب‌های کمیاب ملا معین فراهی به نام *بحرالدرر* نام می‌برد و حکایتی از آن می‌گوید؛ در صورتی که بنا بر نظر

پژوهشگران «این کتاب تفسیر قرآن است و هیچ اثری از آن یافت نشده است» (فراهی هروی، ۱۳۸۴: ۲۰).

۵. نشان و اثری از نویسنده/اخلاق نوری

با توجه به نام‌های نوری و معین که تنها راهنمای شناسایی نویسنده/اخلاق نوری است، به کتاب‌های مرجع مانند اعلام زرکلی، الذریعه، اعلام الهند، آثار الشعراء، فرهنگ سخنوران، آتشکده آذر، جامع مفیدی، کشف الظنون، کاروان هند و... مراجعه شد؛ بیشتر، اطلاعاتی درباره‌ی نیای نویسنده، معین‌الدین فراهی هروی، یافت شد که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود. در کتاب اعلام هند از شخصی به نام محمد معین لاهوری حنفی، قاضی لاهور (م. ۹۹۵ق) یاد شده است. در این کتاب او از نسل شیخ معین، صاحب معارج النبوه دانسته شده است (حسنی، ۱۴۲۰: ۴۲۲)؛ بنابراین نویسنده/اخلاق نوری نسل سوم ملا معین فراهی بوده است:

۱. معین‌الدین فراهی (م. ۹۰۵ق)؛

۲. پسر معین‌الدین فراهی (شاید متوفای ۹۵۰ق)؛

۳. نوّه معین‌الدین فراهی به نام محمد معین قاضی لاهور (م. ۹۹۵ق)؛ معاصر قاضی نورالله شوشتری (۹۵۶-۱۰۱۹ق) و امیرعلیشیر نوایی (۸۴۴-۹۰۶ق) و عبدالقادر بدائونی (۹۴۷-۱۰۲۴ق). در اعلام هند در ذیل وصفی، وصفی هروی آورده است: ملا وصفی هروی نبیره ملا معین واعظ و با نویسنده تذکره مجالس النهایس یعنی امیرعلیشیر نوایی معاصر بوده است (همان: ۴۵۸).

۴. نویسنده/اخلاق نوری (م. ۱۰۲۶ به بعد).

۶. اشعار نویافته از ملا معین فراهی

مولانا معین‌الدین فراهی (منسوب به فراه: شهری نزدیک به سبزوار هرات) برادر قاضی

نظام‌الدین محمود است که با فضایل و کمالات بسیار، در زهد و تقوا درجه بالایی داشت و بیشتر خطوط را بسیار نیک و زیبا می‌نگاشت. در روزهای جمعه بعد از نماز در صُفّه مقصوره جامع هرات و عطفی بسیار تأثیرگذار می‌گفت و با طبع لطیفش نکات ظریف و معنوی آیات و احادیث را بیان می‌کرد. تاریخ تولد او به‌درستی معلوم نیست؛ اما گویا در سال ۹۰۷ هجری پس از بیماری درگذشته و در مزار خواجه عبدالله انصاری به خاک سپرده شده است. معین‌الدین فراهی بعد از فوت برادر خود به‌سبب تکلیف سلطان میرزا حسین بایقرا به مدت یک سال شغل قضاوت را بر عهده گرفت و پس از آن از پذیرش این مرتبه سر باز زد و آن را ترک کرد. درباره چگونگی دوره تحصیل و جزئیات دیگر زندگی معین در منابع و تذکرها اطلاعات گسترده‌ای نیامده است؛ اما با توجه به آثار به‌جامانده از او روشن است که در دوره کودکی و نوجوانی علوم رایج زمان خود مانند فارسی، عربی، فقه، قرآن، ادب را آموخته؛ به‌ویژه درباره قرآن و تفسیر آن مهارت شایانی به دست آورده است. او سپس کتاب‌های عرفانی را مطالعه می‌کند و به‌سبب استعداد فطری و طبع خداداد به قلمرو شعر عرفانی وارد می‌شود. معین‌الدین فراهی شمار درخور توجهی غزلیات عرفانی سرود که در دیوان او دیده می‌شود. به‌سبب وضع روحی و بیش و گرایش عرفانی نسبت به امور دنیوی بی‌توجه بود و به‌سبب تمایلات زاهدانه خود با رجال و فرمانروایان معاصرش رابطه مناسبی نداشت و در هر فرصتی به نقد و خرده‌گیری از برخی آنان می‌پرداخت. متون و رسائلی به او نسبت داده‌اند که عبارت است از: *معارج النبوه* در سیرت حضرت رسول (ص)، *قصص حضرت موسی (ع)*، *اربعین در چهل حدیث نبوی*، *تفسیر سوره فاتحه* *الکتاب، بحر الدرر، حقائق الحقائق* در تفسیر سوره یوسف.

معین‌الدین افزون بر نویسندگی، گوینده‌ای توانا و سخنوی ماهر بود؛ چنان‌که در سروده‌هایش اشاره می‌کند، از خردسالی مانند حضرت عیسی (ع) سخنور و اهل منبر بوده است. مدت چهل سال به مطالعه تفسیر قرآن و احادیث پیامبر اسلام و کتاب‌های فرهنگ

اسلامی پرداخت و آنچه از آن کتاب‌ها به دست می‌آورد و مناسب می‌دید در میان اندرز و سخنرانی در بالای منبر مسجد جامع هرات، مسند آبا و اجدادش، برای شنوندگان بازگو می‌کرد (نک: فراهی هروی، ۱۳۹۵، به نقل از بهشتی: هفده - بی). معین‌الدین در شعرهایش مسکین، معین، معینی، معین مسکین و یا مسکین معین تخلص می‌کرد (انوشه، ۱۳۷۸، ج ۳: ۹۷۳). نخستین شعر از ملا واعظ در برگ ۳۳ ب آمده است. این شعر با تخلص معین است. سه بیت این غزل در دیوان فراهی نیست و بیت آخر نیز متفاوت است. نویسنده آخرین بار در برگ ۶۱۴ با عنوان «وَلِنِعْمَ مَاقَالَ جَدِّي رَوْحَ اللَّهِ رَوْحَهُ. غزل...» از جدش شعری نقل کرده است. در مجموع، در این متن ۴۵ بار به طور مستقیم شعرهایی از فراهی در قالب‌های غزل و قطعه و مثنوی و فرد بیان شده است. از میان شعرهای شاعران نامشخص، معلوم نیست چه تعداد از فراهی است و در دسته اشعار نویافته او قرار می‌گیرد. شمار بیت‌های نویافته معین‌الدین فراهی در این نسخه تاکنون ۱۱۱ بیت است که شش غزل و چهار قطعه و سه مثنوی و یک تکبیت را در بر می‌گیرد. تعداد بیت‌های متفاوت در دیوان فراهی و نسخه اخلاق نوری، بیست بیت است؛ البته در برگ‌های ۳۶۱ تا ۵۳۴، اشعاری از ملا نیامده است؛ اما در صفحات دیگر، اشعار او دیده می‌شود. بعضی از اشعار در فصل‌های مختلف تکراری است؛ مانند غزل ۱۷۹ دیوان فراهی که به صورت تکراری در برگ‌های ۳۰۷، ۳۱۷، ۵۹۱ آمده است. نیز غزل ۱۴ دیوان فراهی در برگ‌های ۳۰۶ و ۳۱۸ با تفاوت شمار ابیات آمده است. اشعاری که در ادامه بیان می‌شود، در اخلاق نوری به نام ملا معین واعظ ثبت شده است؛ اما در هیچ یک از دیوان‌های فراهی و یا منسوب به چشتی نویسه نشده یا به صورت ناقص‌تری در تصحیح بهشتی ضبط شده است:

۱-۶. غزل‌هایی که ضبط آن‌ها با ضبط دیوان متفاوت است

ضبط بعضی از غزل‌های نسخه با دیوان فراهی و چشتی متفاوت است. برای پرهیز از طولانی شدن کلام به بیان آدرس آن‌ها و شرح کوتاه اختلاف نسخه‌ها بسنده می‌شود.

اختلاف ضبط	شماره غزل در دیوان چاپ شده	آدرس نسخه
این غزل با هفت بیت و تخلص معین ذکر شده است. بیت دو و چهار و پنج آن در دیوان فراهی نیست و بیت آخر در کلمه‌ها متفاوت است.	۳۸ (فراهی هروی، ۱۳۹۵: ۳۲)	غزل در برگ ۳۳ ب
نسخه خطی فقط چهار بیت اضافه دارد.	۸۵ (همان: ۵۹)	غزل در برگ ۸۲ ب
نسخه خطی کلماتی اضافه دارد.	۸۶ (همان)	غزل در برگ ۸۲ ب
نسخه خطی کلماتی متفاوت دارد و بیت‌ها جابه‌جا شده است.	۳۰ (همان: ۲۶)	غزل در برگ ۹۰ الف
نسخه خطی بیت زیر را افزون بر دیوان دارد: به یک نظر بتوانی که کار ما سازی / ولی به چاره بیچارگان نپردازی	۱۷۲ (همان: ۱۰۷)	غزل در برگ ۱۴۰ ب
دو بیت آخر تفاوت‌هایی در ضبط دارد.	۱۵۳ (همان: ۹۷)	غزل در برگ ۲۵۰ ب
نسخه خطی چهار بیت اضافه دارد.	۴۵ (همان: ۳۶)	غزل در برگ ۲۵۶ ب
نسخه خطی سه بیت اضافه دارد.	۹۲ (همان: ۶۲)	غزل در برگ ۲۶۲ ب
نسخه خطی در ضبط برخی از بیت‌ها و کلمات متفاوت است.	۱۹ (همان: ۲۱)	غزل در برگ ۳۰۴ ب
ضبط ابیات در قسمت‌هایی تفاوت‌هایی دارد. دو بیت را ندارد.	۱۹ (همان)	غزل در برگ ۳۰۵ الف
نسخه خطی یک بیت اضافه دارد. ضبط برخی از کلمات بسیار تفاوت دارد.	۱۹ (همان: ۱۳۰)	غزل در برگ ۳۰۶ ب
نسخه خطی سه بیت زیر را افزون دارد و در کلمات اندکی تفاوت هست. آن جمالی کز ورای صد هزاران پرده بود / پرده می برداشت یک یک تا عیان شد عاقبت با کسش چون در ازل شرکت نبود اندر وجود / در ظهور نور وحدت هم همان شد عاقبت سر بی یسمع و بی یبصر و بی یناطق ز چیست / گرنه او هم گوش و هم چشم و زبان شد عاقبت	۱۲ (همان: ۱۷)	غزل در برگ ۳۱۲ ب
مصراع اول و دوم جابه‌جاست. ضبط بیت آخر متفاوت است.	۲۵ (همان: ۲۵)	غزل در برگ ۳۱۶ الف
ضبط ابیات در قسمت‌هایی تفاوت‌هایی دارد.	۲۷ (همان)	غزل در برگ ۳۱۶ الف
نسخه خطی دو بیت اضافه دارد.	۱۷۹ (همان: ۱۱۱)	غزل در برگ ۳۱۷ ب

۲-۶. اشعاری که با عنوان جدی، معین، لوالدی... در نسخه موجود است. البته این اشعار در دیوان فراهی یا دیوان منسوب به چشتی یا حدائق الحقایق نیامده است:

۱-۲-۶. غزلها

غزل زیر هفت بیت دارد و غزل ۳۸ در دیوان فراهی است؛ همچنین در صفحه ۳۳ ب اخلاق نوری نویسه شده است؛ اما سه بیت آن در دیوان نیست (بیت دوم، چهارم و پنجم) و بیت آخر متفاوت است؛ به همین سبب در این قسمت ذکر شد.

چو نور مطلع عرفان ظهور خواهد کرد
هزار ظلمت اگر هست نور خواهد کرد
چو نور اول و آخر ظهور خواهد کرد
چه غم ز ظلمت عصیان که دور خواهد کرد
اگر تو طالب یاری وصال دوست طلب
بهشت و حور مجو کان قصور خواهد کرد
به حال دوزخیان آن نمی‌کند دوزخ
که بر خداطلبان فعل جور خواهد کرد
می‌محبتش امروز در دلم آن کرد
که در بهشت شراب ظهور خواهد کرد
هزار جام از این می‌نمی‌کند مستم
مگر کرشمه ساقی ظهور خواهد کرد
معین گهی که دهد شرح امت مذنب
دلم حکایت رب غفور خواهد کرد

مصراع اول بیت آخر در دیوان چنین است: «معین گهی که دهد باز شرح هر مذهب».
- در برگ ۳۲۱ ب، اشعاری از فراهی به‌طور پیوسته آمده است و به گمان بسیار غزل زیر

نیز که در ضمن آن‌ها آمده، از اوست:

رفت و روبی بده این خانه که دلدار آمد
صاف کن دیده و دل، موسم دیدار آمد
آن طبییی که مسیح از دم او می‌زد دم
لطف فرمود و دمی بر سر بیمار آمد
هر نهالی که بکشتم به جو بار امید
گشت سرسبز و شکفت و همه دُربار آمد
پرده برداشت ز رخ یار و جهانی غافل
گشت منصور منادی‌گر و بر دار آمد
پرتو حدتش از صورت اشیا برتافت
ثنوی و مغ و ترسا همه اقرار آمد

- غزل زیر در برگ ۳۲۲ الف آمده است. نویسنده/خلاق نوری به سراینده آن اشاره‌ای

ندارد، اما تخلص شعر «معین» است:

میان خلق اگر چند خوار و زار توام
سعادت نه همین بس که خاکسار توام
به پادشاهی کونین سرفرو نام
که بنده توام و خاک رهگذار توام
مرا چو لطف تو اندر پناه خویش گرفت
امیدوار بدینم که در جوار توام
قرار وصل همینم نه بس که در شب هجر
به گرد شمع چو پروانه بقرار توام
به جرم عشق مرا می‌کشی ولی به خدا
اگر کشی و نبخشی که دوستدار توام

چو لطف اوست معین همدم شکسته‌دلان

نسیم عشق وزید از دل فگار توام

- همچنین در برگ ۳۲۲ الف با تخلص معینی و عنوان «چنانچه جدّ فقیر گوید» غزل زیر

آمده است:

تو را قبله منم تا کی به هرزه هر طرف بینی

به خاک درگهم نه رخ که تا عزّ و شرف بینی

تو محتاجی به سوی پادشاه خویش روی آور

که تا در هر قدم صدگونه اکرام و تحف بینی

به جوی صورت ار جویی نیابی گوهر معنی

به قعر بحر وحدت رو که صد دُر در صدف بینی

چو در صف نعالت ره دهند ای دل نه اینت

که آن سلطان خوبان را نشسته صدر صف بینی

تو گر نور خدا خواهی به جیب خود فرو کن سر

که تا تحقیق این معنی ز سرّ من عَرَف بینی

برون آر از حجاب و انتظار عاشقان بنگر

که اندر اشتیاق خود هزاران جان به کف بینی

معینی گر غم عشق تو را در دل فرود آید

ز دل غم‌های عالم را به کلی برطرف بینی

- نیز در برگ ۳۲۵ الف با عنوان «لنعم ما قال جدی معین‌الدین علیه الرحمه» آمده است:

حجاب از پیش خود بردار بگشا روی زیبا را

وز آن رو مست گردان عاشق سرمست شیدا را

ز بویت شمه‌ای کوی قرین ابن مریم شد

وگر نه قوه احیا کجا بودی مسیحا را

چه جای پا که در کویش به سر هم کی توان
مگر مستش چنان سازی که نشناسد سر و پا را
تو چشم سرّ خود بگشا که تا دیدار او بینی
که چشم سر نمی بیند به غیر از طور و موسی را
ز ما هرکس نه قدر خود مراد خویش می جوید
مطیعان، جنت و فردوس و مشتاقان ما، ما را
نه جنت ماند و نی حور و نی انهار در جنت
در آن ساعت که بنمایم جمال ماه سیما را
معین چشم حقیقت‌بین نظر بر هرچه اندازد
به نور حق فنا بیند وجود جمله اشیا را
- غزلی با شش بیت در برگ ۳۲۲ ب، ن با عنوان «لجلی نورَ الله قبره» آمده است؛ اما در
دیوان نیست.

قدم چو بر سر گفت و شنید خواهم زد
دم از حقایق ارباب دید خواهم زد
کشم چو دامن همت ازین نشیمن خاک
علم به تارک عرش مجید خواهم زد
شراب عشق چنان با رگ و پی ام آمیخت
که نحنُ أقربُ جبلُ الوریث خواهم زد
معین چو نی ز لیش دور کی زند دم عشق
ولی چو نحنُ نَفَخْنَا دمید خواهم زد
در آن زمان که بنوشم شراب منصوری
صلای مرتبۀ بایزید خواهم زد
هزار بحر اگر بر دلم فرو ریزی
هنوز نعره هَل من مزید خواهم زد

- در برگ ۳۲۴ الف و ب با عنوان «نظم لوالدی رحمه الله» غزل زیر آمده است؛ اما در

دیوان نیست:

سحرگهی که در او باده شبانه دهند
نصیب دردکشان از می مغانه دهند
که خواست تا که ندادند جرعه‌ای زان می
بجو به شرط ارادت اگر تو را دهند
بهانه‌ای ست که این باده بی‌بها نبود
ولی به عاشق سرمست بی‌بهانه دهند
قدم به لجه توحید نه یگانه مترس
به اولین قدمت گوهر یگانه دهند

- در برگ ۲۶۱ ب نیز غزل زیر با این عنوان نقل شده است: «لجدّ مولفه غفر الله له»:

مرا جانی است وقف نام الله
دلی افتاده اندر دام الله
اگر خونم بریزی وقت کشتن
ز هر قطره برآید نام الله
ز ذره ز ذرات وجودم
گشا گوش و شنو پیغام الله
زمین و آسمان و عرش و کرسی
همه مستند از یک جام الله
ز هستی درگذر و آنکه قدم نه
در این دریای خون آشام الله
الفوار از شوی یکتا ز کونین
به های و هورسی از لام الله

- غزل زیر نیز در برگ ۲۹۱ الف با عنوان «لجدّ مولفه» آمده است:

پلاس فقر که عشقت فکنده بر دوشم
به حله‌های بهشت ار خرنند نفروشم
به وقت دیدن رویت مگر به هوش آیم
چنین که باده عشق تو برده از هوشم
به بزم عشق تو خامم اگرچه ز آتش دل
چو خمّ باده خورم خون و سال‌ها جوشم
به گاه دیدن تو چون فلک همه چشمم
به وقت گفتن تو چون صدف همه گوشم
هر آن شراب که ساقی تویی کجا تلخ است
که گر ز دست تو زهرست چون شکر نوشم

- نویسنده/اخلاق نوری در برگ ۳۰۴ ب غزل زیر را از جدّش بیان می‌کند:

مرا جانی است وقف نام الله
دلی افتاده اندر دام الله
اگر خونم بریزی وقت کشتن
ز هر قطره برآید نام الله
ز هر ذره ز ذرات وجودم
گشا گوش و شنو پیغام الله
زمین و آسمان و عرش و کرسی
همه مست‌اند از یک جام الله
ز هستی درگذر و آنکه قدم نه
در این دریای خون‌آشام الله
الفوار ار شوی یکتا ز کونین
به های و هورسی از لام الله

- پنج بیت در برگ ۳۰۴ ب با عنوان «لجد مولفه» آمده است:

پلاس فقر که عشقت فکنده بر دوشم
به حله‌های بهشت ار خرنند نفروشم
به وقت دیدن رویت مگر به هوش آیم
چنین که باده عشق تو برده از هوشم
به بزم عشق تو خامم اگرچه ز آتش دل
چو خم باده خورم خون و سال‌ها جوشم
به گاه دیدن تو چون فلک همه چشمم
به وقت گفتن تو چون صدف همه گوشم
هر آن شراب که ساقی تویی کجا تلخ است
که گر ز دست تو زهرست چون شکر نوشم

۲-۲-۶. مثنوی‌ها

- در برگ ۱۴۵ ب دوازده بیت با این مقدمه آمده است: «مشاهده این حال جد فقیر را

رمزی به خاطر گذشته است»:

عیب من دیدی و بخریدی مرا	داغ خود کردی پسندیدی مرا
داغ تو دارم به هر جا می‌روم	گر گدایی‌ام که سلطان می‌شوم
آن سگ کهفی همین داغ تو داشت	کآنچه او را بود صد آن‌سان نداشت
سوی گلخن کی روم از باغ تو	از دگر کس کی شوم با داغ تو
داغ تو باغ است اندر جان من	قهر تو مهر است ای سلطان من
گر بخوانی ور برانسی بنده‌ام	در پی‌ات چون سایه سر افکنده‌ام
من چو آن تو تو آن منی	هرچه بر من می‌کنی جان منی
ما بلایت را عطا انگاشتیم	ما جفایت را وفا برداشتیم
این قدر گویم که مهجورم مکن	من نمی‌گویم که رنجورم مکن

ار هزاران درد رنج‌ورم کنی به که از درگاه خود دورم کنی
گر تو داری همچو من بسیار کس من ندارم جز تو ای دلدار کس
بی‌تو از کونین بیزارم همه چون تو را دارم همه دارم همه
- در برگ ۱۴۶ در بحث «اطلاق محض از جمیع قیود» با عنوان «کما قال جدی» آمده

است:

چون جمال عشق تابان می‌شود عاشق و معشوق یکسان می‌شود
چون که مستی برزند از جام می مست و ساقی می‌شود حیران وی
تا به وقت ساقی‌ام می‌دهد کز تنم یک عرق مستی می‌جهد
که دهد جام و مرا مستان کند که گشاید برقع و حیران کند
چون که او را مستی من درخورست مستی از هشیاری من بهترست
مست می‌خواهد مراد دام خویش تا ز لبهایم نشاند کام خویش
او ز لب بنمایدم جام شراب من به وی بنمایم از سینه کباب
چون من و ساقی به هم خوردیم می او شده مست من و من مست وی
مستی می‌چون که بر ما تافته ما و او را عاشق هم یافته
غیرت عشق آن تقاضا می‌کند کو دویی را جمله یکتا می‌کند
مر مرا از عاشقی یک‌سو فکند وز میان عاشقان بیرون فکند
بعد از آن معشوق راهم همچنین تا که با غیب هویت شد قرین
من نه با خود ماندم آن دم نی به او تا که یکتا گشت این رشته دوتو
چون مرا از غیر خود بیگانه کرد با مرادم آن زمان هم‌خانه کرد
غرق گشتم در تک دریای عشق تا رسیدم در در یکتای عشق
هرچه غیر عشق بود اندر دلم فانی مطلق نمود اندر دلم
من ندیدم در سواد بحر در غیر نور عشق چیزی راهبر
ذره‌ذره از وجودم مست شد تا زمام اختیار از دست شد
دیدم از چشم حقیقت‌بین روان نور خورشیدی ز هر ذره عیان

جز خدا نور خدا را کس ندید
جان موسی طالب دیدار شد
کوه از دیدار حق می جست نور
پس نمی دانم تجلی بر که بود
ای معین اندر لباس آن و این

- در برگ ۳۲۴ الف و ب، در ۲۵ بیت و با مقدمه «جدّ فقیر در حقیقت این معنی رمزی

(تجلی) گفته» آمده است:

گشت ظاهر همه سریرت عشق
آفتاب شهود طالع گشت
تیغ بر فرق حادثات زند
سایه از آفتاب بگریزد
جمله در نور حق فنا گردد
ظلمات رسوم ساری شد
فرع با اصل خویش آمیزد
مسخ گشتی ز خویشتن بینی
بین که کار تو می کند آن یار
همچو شیشه به پیش نور وی ای
شیشه بر سنگ زن اگر مردی
از جمالش کجا خبر داری
همچو سایه در آفتاب گریز
بنماید ز صورت من و تو
من و تو کیستیم او باشد
وحدت است این چه جای غیر آمد

چون که انوار تجلی شد پدید
طور دل چون محبط انوار شد
آنچه معنی بود اندر کوه طور
طور و موسی چون که فانی گشته بود
خود تجلی می کند بر خود یقین

بدرخشید برق غیرت عشق
لمعات ظهور لامع گشت
چون که نور قدم طلوع کند
ظلمت ممکنات برخیزد
ظلمت هستی‌ات ضیا گردد
زین تعین که بر تو طاری شد
چون تعین ز جای برخیزد
چند در نقش خویشتن بینی
پرده از روی کار خود بردار
تو همین مظهر ظهور وی ای
ای که در شیشه‌ها نظر کردی
تا تو در پرده‌ها نظر داری
پرده او تویی ز ره برخیز
با جمالش ز سیرت من و تو
لیکن آن دم نه من نه تو باشد
نقطه چون دایره‌سیر آمد

سرعت این نقطه را چو دایره ساخت	ناکس او را ز دایره نشناخت
چون مسافر مقیم خواهد شد	دایره هم دو نیم خواهد شد
بعد از آن در اقامت ار پایید	آن دو قوشش به نقطه [در] آید
قاب قوسین و سرّ او ادنی	اندرین نقطه می شود پیدا
خط موهوم از میان برخواست	لاجرم نام این و آن برخواست
این قدر گفتم ار دلی داری	حل کن ار هیچ مشکلی داری
هان معین بس کن و زبان درکش	لب بیند و هزار ساغر کش
هیچ کاری به از خموشی نیست	ز آنکه هنگام خودفروشی نیست
آن زمانی که می به جوش آید	تو خموش کن کزو خروش آید

همچنین رباعیات و تکبیت‌هایی در نسخه ثبت شده است که شاعران آن‌ها ناشناس هستند و دور از گمان نیست که این اشعار از نویسنده یا جدّش باشد. البته نگارندگان این جستار به سبب اطمینان‌نداشتن، از ذکر آن‌ها پرهیز کردند.

۷. نتیجه‌گیری

اخلاق نوری در ۱۰۲۶ هجری نوشته شد. این اثر دست‌نوشته‌ای در علم اخلاق و عرفان است و مجموعه‌ای از حکایت‌ها و اشعاری را در بر می‌گیرد که همگی به قبل از قرن دهم مربوط می‌شود و سراینده برخی از آن‌ها معلوم نیست. نویسنده این کتاب، معاصر جهانگیر پادشاه و از نوادگان معین‌الدین واعظ فراهی است. اشعاری در نسخه خطی *اخلاق نوری* با عنوان لوالدی، لجدی، فقیر، معین، جدّ مولف و... آمده است و همین اشعار در *دیوان خواجه معین‌الدین فراهی* و کتاب‌های دیگر او از جمله *حدائق الحقایق* و نسخه خطی *معارج النبوه* ذکر شده است؛ به همین سبب می‌توان نتیجه گرفت که نویسنده *اخلاق نوری* نوه یا نبیره معین‌الدین فراهی است. معین‌الدین واعظ فراهی، شاعر و نویسنده و عارف و واعظ و مفسر افغانستانی در قرن دهم است. در نسخه خطی *اخلاق نوری* در مجموع ۴۵ بار شعرهایی

به طور مستقیم از فراهی در قالب‌های مختلفی مثل غزل و قطعه و مثنوی و فرد بیان شده است. هنوز بر نگارندگان این جستار به طور قطعی ثابت نشده است از شعرهایی که شاعرانشان مشخص نیست، چه تعداد از فراهی است و در دسته اشعار نویافته او قرار می‌گیرد؛ بنابراین شمار بیت‌های نویافته معین‌الدین فراهی در این نسخه تا این زمان صد و یازده بیت است که شش غزل و چهار قطعه و سه مثنوی و یک تک بیت را در بر می‌گیرد. تعداد بیت‌های متفاوت در دیوان فراهی و نسخه اخلاق نوری بیست بیت است. همچنین وجود اشعار نویافته از فراهی در نسخه خطی اخلاق نوری، اصالت و اهمیت این نسخه را تأیید می‌کند.

همین قبش از همه عذرا پستند و بزمره اصحاب پستند چون آن عزیز بصومعه خود باز گشت
من پر از روی تویی چقدر فتم و کفتم و کفتم و کفتم میخوانم که معالجه آن کرم فرمای گفت
با سری شل معنی فانه نیور لایراک کتاسن خیسره فقط من میند گفت یا سری دمن
میاینز که روی مس غیر است ترا زیند که بغیری اش گرفته و بدان مقدار از نظر و سخن
حوشم از غیر بر بندی همه دیدار او بیستی
ز درات جهان تابان سده انوار اپنی زمرات همان روی توان مکن خوش بین
گزنی پرده نوانی که در خپسار او بین درون قصه رول در روکت تا زوی خیز
بسته خود نکو جگر کتا اسپر از او بین تویی قطره تویی منظر تویی ناظر تویی منظر
بجیب خود فرو کن سپر کتا پذیر او بین **گفت** که به او بوی علیة الصلوٰة والسلام
و می آمد با دوازده طهری چنانا اسکن خانه پاک کردن تا خداوند خانه خود نزول کند گفت
خداوند اجکو به پاک کردن فرمود آتش عشق در دوزخ نامر چپ نسبت با نذر دباک فرود
سوزد پس بخاروب حرمت بر دوزخ تا اگر چیزی مانده باشد از هوا نفس که با آتش عشق نرفته
جا روبرو حرمتش رود که در سوخ حال غایب سوختن تو **سوزد کتاب**
آتش افروخت عشق و خپسم و جان من خست گفت ای رشک که مصلحت من است
آتش دوزخ نذر و تابش سوز فراق آه ازین آتش که پیدا و همان من است
نار دوزخ که سوزد و پوستهای مامیبا ن آتش جگر آتش مغز استخوان من خست
نمت مرده و همان با قایت سوز است دل آتش عشق آمد در دوزخ جهان من خست
و دنیا و محسبی رفت و عشق مولی ماند و بس سلطت نور تجلی این آن من خست
اہل عشق سوزد و طالب دنیا زیان کرمی بازار او سوزد و زیان من خست

شناخته در وی پوشانید چون شب در آمد شیخ فرمود که بر قاصد قید دو کلاه انداخته
نه اگر ندانند ای شیخ زبیک نظر که بغیر ما نکنند خلعت فقر را بپوشد و او بی حاضر باش که نظر کرد
بگفتی خلعت معرفت را بپوشی شیخ فرمود بزرگو گفت زلف مرا بپوشد خلعت خواجده را
بیرون کرده و دختر را طلاق داد و ترزده خود پوشید و از خانه بیرون آمد
گرچه آیدم یادوست چندی در میان **برگشتم** عصام قدرت جسمه را ویران کنم
شیخ بر روی اتفاق قدس پیوسته روزی دروشی را دیدم کلاه شیشی بر سر نهاده و کلیدی
بروش **سوال** کردم که ای درویش این نگاه و کلید چیست خیرین گفت اشتربتید بال دنیا
و لطلب منی بال آخره فلما بجمعه تمامی مشتانت دینوی داده ام و این لباس افلاس است
کرده ام اما سر روز چندین میان بازار معامله بر بخت این کلاه فقر ما را بر ریات است
خریداری می کنند و دین خرید در آورده اند و لیکن من میگویم معرفت و جلال تو که تا کنج و درون
کدای خود را که در کج بیرونی در جسد بی بریانی با عملان بوده باشد بغیر از مشاهده حال
ندانی بخیری ندسم **بند مولد** پلاس فقر که شقت کند بر دوش
بکامای هشت ارزند نوزد ششم **بوقت** دیدن رویت مگر بهوش آیم
مین که باده عشق تو برده از شوش **بیزم** عشق تو نامم که چه زاتش دل
جو خرم باده خورم خون و سالها بوش **بگاه** دیدن تو چون فلک همه چشم
بوقت گفتن تو چون صدف سکه شوم **مران** شراب که ساقی تو بی کج تلخ است
گر ز دست تو دست چون نمک زخم **بند** آورده اند که شیخ پشلی دند
در بازار بخداد کرد و دختر را دید پس برهنه بالای با دم آید شیخ گفت ای دختر
چرا سر نهی پوشی دختر گفت ای شیخ چرا چشم خود می پوشی شیخ گفت ما شقیم

منابع

۱. اخترچیمه، محمد (۱۳۵۳)، «خواجه معین‌الدین چشتی اجمیری»، ماهنامه گوه‌ر، شماره ۱۸، ۵۸۳-۵۹۱.
۲. انوشه، حسن (۱۳۷۸)، «ادب فارسی در افغانستان»، دانشنامه ادب فارسی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
۳. چشتی، خواجه معین‌الدین حسن بن غیاث‌الدین (۱۳۶۳)، دیوان، تهران: چاپخانه خوشه.
۴. حسنی، عبدالحیّ بن فخرالدین (۱۴۲۰)، اعلام بمن فی تاریخ الهند، بیروت: دار ابن حزم.
۵. حسینی اشکوری، سید احمد (۱۳۶۷)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی نجفی مرعشی، قم: ولایت.
۶. درایتی، مصطفی (۱۳۸۹)، فهرست واره دست‌نوشته‌های ایران (دنا)، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
۷. عباسی، جواد (۱۳۷۹)، جواهر التفسیر، تهران: میراث مکتوب.
۸. فراهی هروی، معین‌الدین (۱۳۸۴)، حدائق الحقایق، به کوشش سید جعفر سجادی، تهران: روزنه.
۹. _____ (۱۳۹۵)، دیوان، تصحیح سید احمد بهشتی، تهران: روزنه.
۱۰. گلچین معانی، احمد (۱۳۵۰)، «معین‌الدین چشتی و معین‌الدین فراهی»، مجله یغما، شماره ۲۷۳، ۱۷۷-۱۷۹.
۱۱. ناشناس (۱۰۲۹)، اخلاق نوری (نسخه خطی)، موضوع: عرفان، فارسی، ۶۳۸ برگ، شماره مسلسل: ۵۹۹۲، تألیف شده: ۱۰۲۶، نوشته شده: ۱۰۲۹، قم: کتابخانه عمومی آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی.